

سمنه سادقی در روزهای گذشته بازگشت ناو گروه ۷۶ و یازتاب‌های گسترده آن در سطح منطقه و جهان، افکار عمومی را متوجه پیشینه صنعت کشتیرانی در ایران کرد. هم‌ا‌ز این روی یازخوانی آن، به‌نگام و حتی ضرور می‌نماید. در گفت‌وشنود یی آمده خسرو معتضد پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و نویسنده اثر «دریانوردی و تاریخ نیروی دریایی ایران» در گذر تاریخ، در این باره به ارائه اطلاعات و تحلیل‌های خویش پرداخته است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

در آغاز این گفت‌وشنود، بهتر است از این موضوع شروع کنیم که کشور ایران از چه دوره‌ای صاحب صنعت کشتیرانی شد؟

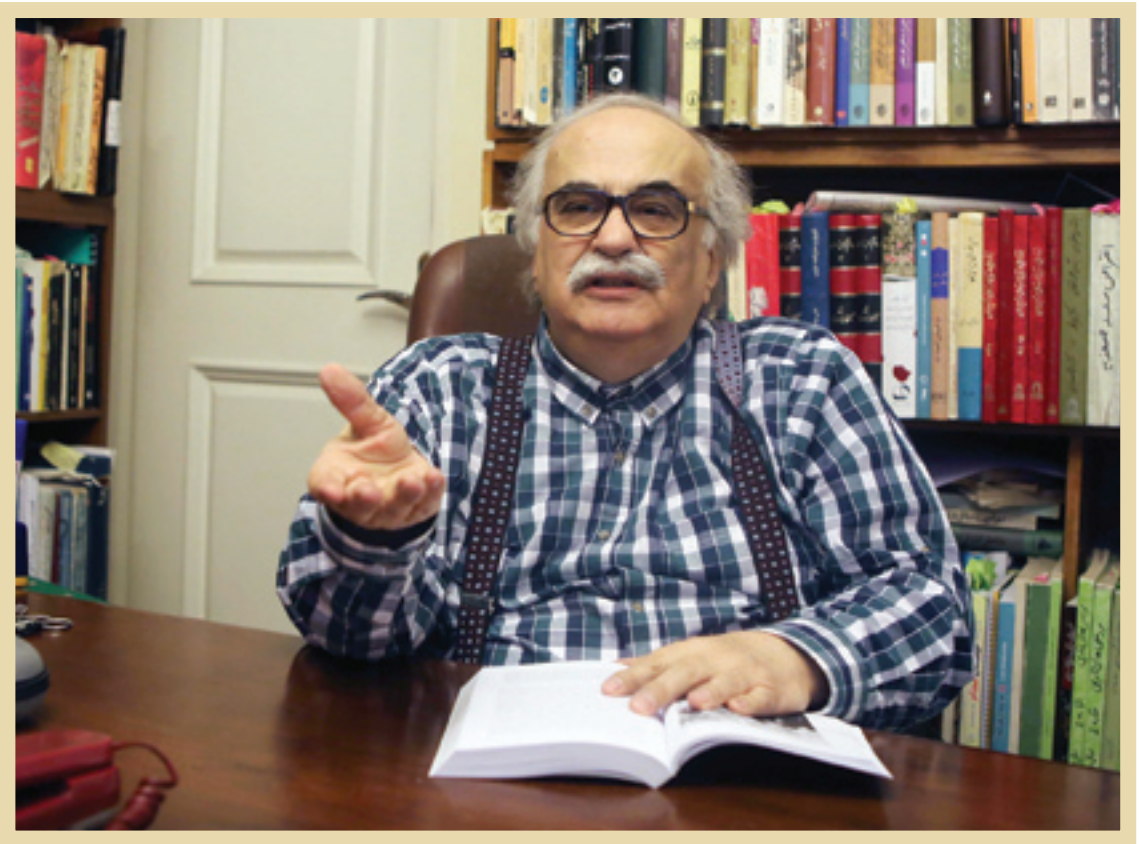
ما تا قبل از دوره حکومت داریوش هخامنشی، علاقه چندانی به کشتیرانی نظامی و مسائل مربوط به آن را نداشتیم. داریوش پس از فتح مصر توسط کمبوجیه در سفری که به این کشور داشت، با شخصی به نام «اوجار هُرسن» کشتی می‌سازد. این کشتی‌ها از طریق دریای سرخ و کانال سوئز – که داریوش دستور حفر آن را داده بود– به باب‌المندب رسیدند. کشتی‌ها از اقیانوس هند گذشته و به دریای آرپتره، یعنی دریای مکران می‌رسند. جالب است بدانید که به دریای عمان هم اریخراس یا یزپرس می‌گفتند. نهایتاً کشتی‌های مصری از دریای مکران به سمت بندر عباس رفته و به تانکو رسیده و در آنجا مستقر می‌شوند، از آن زمان خلیج‌فارس به این نام خوانده می‌شود. قبلاً از آن نامش نامارتا بود. دریانوردی ایران هم از این تاریخ به بعد شروع می‌شود. چون ساکنان خلیج‌فارس، دریانوردی را یاد گرفته بودند و در طول قرون مختلف، حتی تا دریای چین و سن کاکو، یعنی ژاپن هم می‌رفتند و در واقع ایرانی‌ها ملتی دریانورد شده بودند. حتی شاپور دوم در اقیانوس هند با نیروهای کشتیرانی حبشه می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد و جزیره سیلان را تصرف می‌کند. علاوه بر آن شاپور دوم با کشتی‌هایش به «الاحساء»، یعنی همان جایی که ساحل عربستان است، رفته و آنجا و بخش‌هایی از عربستان را تصرف می‌کند. در زمان انوشیروان هم ۸۰۰ سرباز با کشتی و به فرماندهی وهزیز دیلمی، برای جنگ به یمن رفتند و آنجا را تصرف می‌کنند. این نبرد به خاطر درخواست حاکم آنجا، به نام سیف بن ذی‌یزن بود. او به انوشیروان متوسل شده بود و ایرانی‌ها به همین دلیل در یمن مستقر می‌شوند.

در مورد سابقه دریانوردی در ایران بعد از اسلام هم کتابی به نام «عجائب الهند، بره و بحر» نوشته شده است. این کتاب را ناخای تونامن «نهرپار رامهرمزی» نوشته که نشان می‌دهد، ایرانی‌ها دانش کشتیرانی می‌دانستند. چون اسامی همه متولیان این صنعت، ایرانی است. تاجر بزرگی در قرن‌های چهارم، پنجم و ششم از طریق بندر سیراف تجارت می‌کردند. در همین کتاب عجائب‌الهند، درباره تاجر سیراف صحبت شده است. کتاب دیگری در این باره، در دو قرن بعد به نام «عجائب المخلوقات و نادر الاموجودات» نوشته شده است. این کتاب خاطرات کسانی است که به سفرهای دریایی می‌رفتند. علاوه بر این نشان دهنده آن است که ایرانی‌ها اهل دریانوردی بوده و با کشتی‌های شرعی (بادبانی) تا بندر خانقو (مهم‌ترین بندر چین در قرن‌های سوم و چهارم نهم و دهم و مرکز تجارت دریایی با آسیای غربی) هم می‌رفتند. این باعث افتخار ایران است که ایرانی‌ها در گذشته هم ملت دریانوردی بودند. چون در کنار دریا زندگی کرده و از آن ماهی و مرواریدی می‌گرفتند، اما همه اینها به نام اعراب تمام شده است.

ایرانی‌ها به چه دلیل، در گذشته علاقه چندانی به تشکیل نیروی دریایی نداشتند؟ البته پادشاهان آل بویه، «جیش‌الما» و «سلجوقی هم نیروی دریایی داشتند. می‌دانیم که آل بویه حدود ۱۰۰ سال، بغداد را تصرف کرده بودند. پادشاهان آل بویه، آدم‌های بسیار بانوقی بودند. آنها از گیلان و دیلمان آمده و به همین دلیل به دریا توجه داشتند. آل بویه اصفهان، شیراز، گرگان و ری را هم به تصرف خود درآورده بودند، ولی متأسفانه کم‌کم ما گرفتار مغول شدیم. از طرفی ایران، ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت داشت. این وسعت زیاد و سرور کار داشتن با همسایگانی که از راه خشکی وارد کشور می‌شدند، یکی از عللی شد که ایرانی‌ها چندان دریای نیروی دریایی‌نشانند. مثلاً رومی‌ها، هیچ وقت با نیروی دریایی به ایران حمله نکردند. رومی‌ها از سمت غرب ایران وارد شدند. خاقانان ترک شرقی و غربی هم از سمت غرب به کشورمان آمدند. در مشرق هم با ازبکان و افغان‌ها همسایه بودیم که دائم حمله می‌کردند.

روسی‌ها در شمال، قفقاز و عثمانی هم در مغرب مستقر بودند. ایران هیچ وقت از سمت جنوب تهدید نمی‌شد. حتی اعراب هم از طریق عربستان، عراق و خوزستان وارد ایران می‌شدند. لذا فرصت نکردیم تا به جنوب کشور هم نگاه کنیم. چون همسایگان جنوبی‌مان هم مناطق کوچک‌کم‌جمعیتی چون سشارجه و ابوظبی بودند که کسی آنها را به حساب نمی‌آورد. این بود که ایران به نیروی دریایی احتیاج چندانی نداشت. در دوره ساسانیان و شاپور دوم هم به خاطر تجارت ابریشم که از چین به روم و کشورهای دیگر می‌بردند، ما نیروی دریایی داشتیم. در جنگ‌های دوره‌های قبل از آن و در دوره هخامنشیان نیز سربازان ما قبیله‌ها بودند. چون فنیقیه یکی از استان‌های هخامنشیان بود. در آن دوره بیشتر کشتی‌سازان ما لبنانی بوده و ایرانی‌ها آنان را فرماندهی می‌کردند. جالب است که ما در زمان ورود مغول به ایران، پادشاهی کوچکی به نام «توران‌شاهی» در جزیره هرمز داشتیم. توران شاهی‌ها قبلاً در زرون (بندرعباس) که عرب‌ها به آن جزون می‌گفتند)، ساکن بودند، اما بعد به جزیره هرمز رفته و در آنجا ساکن می‌شوند. بنابراین همه جزایر از زمان سلاجقه، به دست توران شاهیان بوده است.

۵



حیدر رضاخان بهمن‌دراز

«ناوگروه ۷۶ و تاریخی که در پس خویش دارد» در گفت‌وشنود با خسرو معتضد – بخش نخست

بخشش‌های رضاخان از خاک ایران همه را انگشت به دهان کرد!

نخستین حمله دریایی به ایران، در چه زمانی رخ داد؟

اولین بار «الفونسو د‌آلبوکرک» یکی از درباردارهای دریاسالار «اسکودو گاما»، از طریق دریا به ایران حمله کرده و جزیره هرمز و دو طرف خلیج‌فارس را تصرف می‌کنند. در ادامه که در برفال و اسپانیایا با هم یکی می‌شوند، اسپانیایی‌ها هم به اشغالگران جنوب ایران اضافه می‌شوند. بنابراین جنوب ایران، ۱۷۰ سال در دست دولت اسپانیا و دولت پرتغال پیدا می‌کند. در ادامه که در آنجا دریا مستعی می‌کنند مردم منطقه را مسیحی کنند! در سال ۱۳۵۰، چند نفر از محققان ایرانی به پرتغال رفته و این اسناد را پیدا کردند. «گل بَنکیان» شخصی ارمنی است که شرعی ایران- انگلیس – ترکیه را دارد و دلال نفتی است. خانواده او تمام این اسناد را در اختیار داشتند و به ایران تحویل دادند. ما خیلی از اسناد مکاتبات حاکم هرمز با دولت پرتغال را از طریق خانواده گل بَنکیان که در پرتغال قزم‌است. چون در آن منطقه طبق این اسناد پرتغالی‌ها قصد داشتند، هرمز را مثل بسیاری دیگر از کشورها مستعمره خود کنند، اما شاه عباس به کمک کشتی‌های انگلیسی و هلندی، پرتغالی‌ها را از هرمز بیرون کرد. جزیره قشم و جزیره هرمز، بیشتر از ۱۳،۱۴ کیلومتر با بندرعباس فاصله ندارد. به همین خاطر ایرانی‌ها، اول بندرعباس را گرفتند که آن زمان نامش «گلمبرون» بود؛ گلمبرون به معنای خرچنگ قرمز است. چون در آن منطقه خرچنگ پیدا می‌شد، پرتغالی‌ها این اسم را روی آن منطقه گذاشته بودند. الله‌وردی خان سردار ایرانی و بعد پسر او امام قلی خان، ظرف مدت ۱۰ سال، اول بندرعباس و بعد بحرین را باز پس گرفتند. چون بحرین هم متعلق به ایران بود. حاکم بحرین از اعراب درخواست یک عروس شیرازی را داشت. عروس همراه با عده زیادی از سربازها، به بحرین رفت و آنجا را که به لحاظ حقوقی متعلق به ایران بود، جزو خاک کشورمان کردند. من تمام این نکات را در جلد دوم کتاب «دریانوردی و تاریخ نیروی دریایی ایران، در گذر تاریخ» نوشتم. بعد از اینکه پرتغالی‌ها در دوره صفوی اخراج شدند، گفتند ما در اینجا کشتی‌سازی درست کنیم. کشتی لنج درست کردند و تا بعد از مرگ نادر هم در منطقه بودند. البته ما اشتباه کردیم و از زمان شاه عباس، باید ناوگان

بسیار پیشرفته‌تر بودیم.

در آن دوره، ما دچار ضعف در کشتیرانی بودیم، چون این صنعت را رها کرده بودیم. هرچند در زمان

دریایی درست می‌کردیم. چون در آن دوره با کشتی به عمان، سشارجه و رأس‌الخیمه سفر می‌کردیم، اما عده‌ای راهزن و دزد دریایی به نام خوارج، در منطقه بودند که ایرانی‌ها را اذیت کرده و شیعیان را گردن می‌زدند! خوارج مسقط و عمان، خیلی به کشتی‌های کوچک ایرانی حمله می‌کردند. نادرشاه یک مهندس انگلیسی وارد به کار کشتی‌سازی که مساج دریا بود، یعنی می‌رفت و عمق دریای خزر را بسنجید و با کشتی‌های کوچک می‌رفت و در آنجا کشتی‌های کوچک ایرانی حمله می‌کرد. نادرشاه که الان لاسهانش در موزه نیروی دریایی پوشنهر است. در دوره مظفرالدین شاه هم چند کشتی خریداری شد. حتی کارمندان بلژیکی گمرک که از زمان مظفرالدین شاه در خدمت ایران بودند، ۹ ناوچه انگلیسی از هندوستان خریدند. از طرفی بعد از عقد قرارداد ترکمانچای، روس‌ها دریای خزر را تقریباً از ایران جدا کرده و گفتند که این دریا باید برای روسیه باشد. ایران حق داشتن کشتی جنگی چه؟ یعنی ایجاد وضعیتی که رعیت ایرانی، توسط دزدان دریایی منطقه اسیر شود. دزدان دریایی از شمال، تراکم روسیه و ترکستان می‌آمدند، موزسوع، در بندرعباس و سفرنامه‌ها موجود است. در ازبکستان و عشق‌آباد می‌فروختند. اسناد این موضوع، در دفتر سفارت ایران‌ها همیشه می‌خوانست می‌کردند. این نوع کشتی‌ها الان هم موجود است. منتهی امروزه روی آن موتور گذاشته‌اند. تاجار در آن دوره، با این کشتی‌ها به مالاکا، افریقا، مَکْلا، زنگبار و خیلی جاهای دیگر می‌رفتند و غلام می‌آوردند. آن زمان وجود غلام و کنیز خیلی لازم بود. چون فرو کرده بودند! ۱۵ – ۱۰ کشتی کهنه چوبی را هم به‌عنوان یادگان، بیمارستان و رستوران اضافه کرده بودند. البته الان هم به این جزیره زیاد رسیدگی نمی‌شود و به همین خاطر، کم‌کم در حال به زیر آب رفتن است! در دریای خزر، جزیره‌های زیادی بوده‌اند که به زیر آب رفته‌اند! جزیره‌ای به نام آبسکون که سلطان محمد خوارزم‌شاه وقتی در حال فراز از مقابل مغول‌ها بود، به آنجا رفته و همانجا مرد هم به

چگونه بود؟

در آن دوره، ما دچار ضعف در کشتیرانی بودیم، چون این صنعت را رها کرده بودیم. هرچند در زمان



مادر دوره رضاخان، ۳ هزار کیلومتر مربع دشت نامید را که الان هیرمند به واسطه آن می‌سوزد، به افغانستان هدیه دادیم! آزارات را به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع به ترکیه و شط‌العرب را هم به عراق دادیم! واقعاً نمی‌دانم ما چرا این کار را کردیم؟ همه سیاستمدارها هم انگشت به دهانند که ایران چرا انقدر عقب‌نشینی کرد؟ آخر چطور می‌شود که آدم از رودخانه خودش صرف‌نظر کند و بگوید همه‌اش متعلق به عراق باشد؟

■ ■ ■

زیر آب رفته است.

از چه زمان، دولت ایران در پی ایجاد کشتیرانی و نیروی دریایی برآمد؟

دولت ایران از سال ۱۳۰۰ متوجه شد که باید دارای کشتیرانی باشد. از آنجا که ایتالیایی‌ها خدای دریانوردی هستند (چون ایتلیا و از زمان یونان و روم باستان کشتی‌ساز بوده و حتی زیردریایی هم می‌ساختند) دولت ایران دو افسر ایتالیایی را استخدام کرد؛ این دو افسر ایتالیایی، برای ما کشتی ۱۲۰۰ تنی و چهار ناوچه ۳۵۰ تنی ساختند و ایرانی‌ها به بندر ناپول یورنو ایتالیا ناوچه فرستادند. نیروی دریایی به فرماندهی درباردار یاندرُ هم در همین دوره درست شد. البته تعداد نیروهای دریایی‌مان چندان زیاد نبود و به هزار نفر نمی‌رسید، اما انگلیسی‌ها همین دو کشتی به نام ببر و پلنگ و چهار ناوچه را هم در شهریور ۱۳۲۰ فرغ کردند. در آن ۹ سالی که نیروی دریایی ایران در دریا حضور داشت، قاچاق کالا و فروش دختر و پسر ایرانی به‌عنوان برده و ورود اعراب و اشغال جزایر ایران هم قذغن شد. چون اعراب در زمان قاجاریه به ایران آمده و جزایر ما را اشغال کرده و پرچم خودشان را برافراشته کرده‌اند. وزارت خارجه تمام اسناد این مسئله را به صورت چند جلد کتاب منتشر کرده است. خوشبختانه نیروی دریایی ایران در این دوره، توانست تنب بزرگ، به کوچک، جزیره سسیری، جزیره هنگام و مابعد و قشم را به ایران برگرداند. یکی از نکات مربوط به این دوره این است که درباردار یاندرُ مرتب به مرکز می‌نوشد و اطلاع می‌داد: عراقی‌ها کشتی‌های ما را می‌گیرند و می‌گویند، بابت عبور کشتی‌ها باید مالیات بدهید، چون کشتی‌هایتان در آب عراق حرکت می‌کنند. یاندرُ در نامه‌هایش می‌گوید: خریداری شد. حتی کارمندان بلژیکی گمرک که از زمان مظفرالدین شاه در خدمت ایران بودند، ۹ ناوچه انگلیسی از هندوستان خریدند. از طرفی بعد از عقد قرارداد ترکمانچای، روس‌ها دریای خزر را تقریباً از ایران جدا کرده و گفتند که این دریا باید برای روسیه باشد. ایران حق داشتن کشتی جنگی چه؟ یعنی ایجاد وضعیتی که رعیت ایرانی، توسط دزدان دریایی منطقه اسیر شود. دزدان دریایی از شمال، تراکم روسیه و ترکستان می‌آمدند، موزسوع، در بندرعباس و سفرنامه‌ها موجود است. در ازبکستان و عشق‌آباد می‌فروختند. اسناد این موضوع، در دفتر سفارت ایران‌ها همیشه می‌خوانست می‌کردند. این نوع کشتی‌ها الان هم موجود است. منتهی امروزه روی آن موتور گذاشته‌اند. تاجار در آن دوره، با این کشتی‌ها به مالاکا، افریقا، مَکْلا، زنگبار و خیلی جاهای دیگر می‌رفتند و غلام می‌آوردند. آن زمان وجود غلام و کنیز خیلی لازم بود. چون فرو کرده بودند! ۱۵ – ۱۰ کشتی کهنه چوبی را هم به‌عنوان یادگان، بیمارستان و رستوران اضافه کرده بودند. البته الان هم به این جزیره زیاد رسیدگی نمی‌شود و به همین خاطر، کم‌کم در حال به زیر آب رفتن است! در دریای خزر، جزیره‌های زیادی بوده‌اند که به زیر آب رفته‌اند! جزیره‌ای به نام آبسکون که سلطان محمد خوارزم‌شاه وقتی در حال فراز از مقابل مغول‌ها بود، به آنجا رفته و همانجا مرد هم به

دزدان دریایی منطقه اسیر شود. دزدان دریایی از شمال، تراکم روسیه و ترکستان می‌آمدند، موزسوع، در بندرعباس و سفرنامه‌ها موجود است. در ازبکستان و عشق‌آباد می‌فروختند. اسناد این موضوع، در دفتر سفارت ایران‌ها همیشه می‌خوانست می‌کردند. این نوع کشتی‌ها الان هم موجود است. منتهی امروزه روی آن موتور گذاشته‌اند. تاجار در آن دوره، با این کشتی‌ها به مالاکا، افریقا، مَکْلا، زنگبار و خیلی جاهای دیگر می‌رفتند و غلام می‌آوردند. آن زمان وجود غلام و کنیز خیلی لازم بود. چون فرو کرده بودند! ۱۵ – ۱۰ کشتی کهنه چوبی را هم به‌عنوان یادگان، بیمارستان و رستوران اضافه کرده بودند. البته الان هم به این جزیره زیاد رسیدگی نمی‌شود و به همین خاطر، کم‌کم در حال به زیر آب رفتن است! در دریای خزر، جزیره‌های زیادی بوده‌اند که به زیر آب رفته‌اند! جزیره‌ای به نام آبسکون که سلطان محمد خوارزم‌شاه وقتی در حال فراز از مقابل مغول‌ها بود، به آنجا رفته و همانجا مرد هم به

«شط‌العرب» به چه علت به عراق واگذار شد؟ باقر کاظمی، وزیر امور خارجه رضاخان در جلد سوم کتاب خاطرات خود نوشته است: «نوری سعید نخست‌وزیر عراق که از بد بسیار مکاری بود، به ایران آمد و به پای رضاشاه افتاد. خیلی گریه و زاری کرد و گفت عراق کشور کوچکی است و ما فقط یک رودخانه شط‌العرب داریم. در حالی که شما خلیج‌فارس، دریای مکران- دریای عمان – و دریای خزر را دارید. ما بیچاره‌ایم و… رضاشاه هم با اینکه از این آدم خیلی بدش می‌آید و همیشه می‌گفت او آدم حته‌بازی است، مواظب باشید که فریب او را نخورید، بالاخره با وجود همه سفارش‌هایی که می‌کرد، خود فریب نوری سعید را هم می‌باید دید. رضاشاه همانطور که در آن دوره، به صورت قاچاق به عراق رفته بود، می‌گوید: ۱۰۰ منتر که وارد خاک ایران می‌شد، یک نفر کهنه بودند و از اینجا مرز کشورمان شروع می‌شد، یعنی باعث تنگ بود که مرز ایران در خاک خود ایران شروع شود. اگر در آن دوره کسی می‌خواست به عراق برود، مثل آب خوردن بود. حتی بعضی‌ا ز زائران، بدون گذرنامه به عراق می‌رفتند. پولی به قاچاقچی می‌دادند و او آنها را از طریق دو پلیس مرزی ایران و عراق که با هم زد و بند داشتند، از مرز رد می‌کرد! اینها همه اشتباهاتی است که در آن دوره انجام شده و چون عده‌ای از آن اطلاع ندارند، از دوره حاکمیت پهلوی‌ها تمجید می‌کنند. واقعاً اگر این کارها ناشایست نیست، پس چیست؟! متأسفانه دستگاه‌های رسانه‌های ما هم، در مرست این مسائل را تبیین نمی‌کنند و منغل هستند. اینها را باید جواب داد. از فضایل پهلوی‌ها، همین مسئله دادن شط‌العرب است. چرا عراق شط‌العرب را گرفت؟ چرا رضاخان آزارات را به ترکیه داد؟ این بلوسبت روشنفکران از انقلاب بر گشته خودمان، مرتب در کوچه خالی می‌تازند و می‌گویند که کارنامه محمدرضا پهلوی پر از خدمت بود… یک نفر نیست بگوید اگر او این همه خدمت کرد، پس چرا حتی یک عده‌اندک هم حاضر به طرفداری از او نبودند؟ چرا در سال ۱۳۵۷، حتی یک‌میلیون نفر هم نبود که از او حمایت کند؟ چرا ایران غرق در نفرت از این آدم بود؟ متأسفانه برخی عادت‌های بدی دارند و آن هم اینکه بوق را از طرف گشاد آن می‌زنند!

عاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۲۷

۹ | روزنامه جوان | شماره ۶۷۸۲

حاصله از راهنمایی کشتی‌ها را صرف لایروبی و بهبود شرایط کشتیرانی در شط‌العرب نماید که متأسفانه بعدها هیچ وقت به آن عمل نکرد! البته در سال ۱۳۴۸ و بر سر قضیه شط‌العرب، کار ما عراقی به دعوا رسید. رژیم عراق عوض شد و رژیم بعثی احمد حسن البکر روی کار آمد. او به خاطر تحریک احساسات اعراب گفت «من نمی‌گذارم کشتی‌های ایرانی از اینجا عبور کنند.»! از طرفی هم اعلام کرد که کشتی‌های تجاری ایرانی، باید پرچم عراق را برافراشته کنند، چون شط‌العرب متعلق به عراق است و تنها چهار، پنج کیلومتر مقابل آبادان و خرمشهر، به ایران هدیه داده شده است! ببینید چه حیثیتی صورت گرفت که آب‌های کشور خودمان را می‌گفتند هدیه عراق است! همین مسئله هم باعث شد که ما در شهر پور سال ۱۳۲۰ هم توانیم مقابل ورود انگلیسی‌ها دفاع کنیم. یکی دیگر از اشتباهات رضاخان این بود که خرمشهر را مرکز نیروی دریایی کرد. لذا در عرض سه، چهار ساعت نیروی دریایی ما از بین رفت. چون خرمشهر در انتهای شط‌العرب و شط‌العرب هم در اختیار عراق و متحدش انگلستان بود. انگلیسی‌ها تا آبادان و خرمشهر جلو آمده بودند و ناوهای بزرگ و پلنگ ما را غرق کردند و در بندشاپور، چهار ناوچه کوچک ما را گرفتند، بنابراین طبق قراردادِی که ما در دوره رضاشاه امضا کردیم، عراق شروع به اذیت و آزار ایران کرد. لذا دولت ایران، قرارداد ۱۹۲۷ را که در سال ۱۳۱۶ بسته بود، لغو و اعلام کرد علاوه بر آن دولت ایران در آن زمان، نیروی دریایی، نیروی هوایی و ارتش قوی داشت. لذا به دستور شاه، ناخدا «عباس رمزی عطایی» با دو فرزند کشتنی به نام‌های آریافر و این‌سینا به جنوب رفته و نیروی دریایی، هلی کوپترها و هواپیماها آنها را مشایعت می‌کنند. حتی شاه به فرماندهان ارتش هم دستور می‌دهد که به جنوب بروند. کشتی‌های ایرانی هم حتی یک ریگبار گوله شلیک می‌کنند، اما عراقی‌ها در مقابل قدرت‌نمایی ایران، هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. صدام که در آن زمان معاون رئیس‌جمهور وقت بود، وقتی می‌بیند دریا به ایران نمی‌رسد، دستور می‌دهد ایرانی‌ها را از عراق بیرون کنند. لذا ۱۸۰ هزار ایرانی از عراق اخراج می‌شود. دولت عراق تمام اموال این ۱۸۰ هزار ایرانی را مصادره می‌کند. حتی اگر کسی زن عراقی داشت، می‌گفتند باید طلاق بدهید! از طرفی به هر زن عراقی که از شوهر ایرانی‌اش جدا می‌شد، جایزه می‌دادند! به افسران ارتش عراق می‌گفتند، اگر زن ایرانی‌تان را طلاق بدهید، به شما جایزه و دختر عراقی می‌دهیم. با وجود اینکه اتفاقات، رابطه عراق و ایران از سال ۱۳۴۸ بدتر هم شد. من تمام این جزئیات را در جلد پنجم کتاب نیروی دریایی نوشتم.ام هویدا که با روزنامه‌فیگارو مصاحبه می‌کرد، می‌گفت: «اگر من پایم را دراز کنم، در خاک عراق هستم.»

از این پرسش نباید گذشت، چرا دولت ایران قرارداد ۱۹۲۷ را پذیرفت؟

به خاطر اینکه انگلیسی‌ها اسرار داشتند، ایران، عراق، ترکیه و افغانستان با هم متحد شدند که نهایتاً منجر به عقد پیمان سعیدآباد شد، پیمانی که به ضرر ما بود. ما ۲هزار کیلومتر مربع دشت نامید را که الان هیرمند به واسطه آن می‌سوزد به افغانستان هدیه دادیم. آزارات را به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع به ترکیه دادیم. شط‌العرب را هم به عراق دادیم. واقعاً نمی‌دانم ما چرا این کار را کردیم؟ همه سیاستمدارها هم انگشت به دهانند که ایران چرا انقدر عقب‌نشینی کرد؟ آقای شهیدزاده دوست من که در زمان شاه سفیر ایران در عراق بود، می‌گفت من به این مسئله، نمی‌فهمیدم ما چرا این کار را کردیم؟ آخر چطور می‌شود که آدم از رودخانه خودش صرف‌نظر کند و بگوید همه‌اش متعلق به عراق باشد؟ نهر حسین تا جلوی آبادان و خرمشهر مال عراق باشد! ما فقط در مقابل خرمشهر، می‌توانستیم منطقه آزاد داشته باشیم و فقط هم در این منطقه، دریانوردی ما آزاد بود. بیچاره ماهیگیران ایرانی نمی‌توانستند، در این رودخانه ماهی بگیرند. البته محدوده‌ای‌ها هم برای اینکه بگویند ما مرز داریم، قرار داده بودند. یک ایرانی که در آن دوره، به صورت قاچاق به عراق رفته بود، می‌گوید: ۱۰۰ منتر که وارد خاک ایران می‌شد، یک نفر کهنه بودند و از اینجا مرز کشورمان شروع می‌شد، یعنی باعث تنگ بود که مرز ایران در خاک خود ایران شروع شود. اگر در آن دوره کسی می‌خواست به عراق برود، مثل آب خوردن بود. حتی بعضی‌ا ز زائران، بدون گذرنامه به عراق می‌رفتند. پولی به قاچاقچی می‌دادند و او آنها را از طریق دو پلیس مرزی ایران و عراق که با هم زد و بند داشتند، از مرز رد می‌کرد! اینها همه اشتباهاتی است که در آن دوره انجام شده و چون عده‌ای از آن اطلاع ندارند، از دوره حاکمیت پهلوی‌ها تمجید می‌کنند. واقعاً اگر این کارها ناشایست نیست، پس چیست؟! متأسفانه دستگاه‌های رسانه‌های ما هم، در مرست این مسائل را تبیین نمی‌کنند و منغل هستند. اینها را باید جواب داد. از فضایل پهلوی‌ها، همین مسئله دادن شط‌العرب است. چرا عراق شط‌العرب را گرفت؟ چرا رضاخان آزارات را به ترکیه داد؟ این بلوسبت روشنفکران از انقلاب بر گشته خودمان، مرتب در کوچه خالی می‌تازند و می‌گویند که کارنامه محمدرضا پهلوی پر از خدمت بود… یک نفر نیست بگوید اگر او این همه خدمت کرد، پس چرا حتی یک عده‌اندک هم حاضر به طرفداری از او نبودند؟ چرا در سال ۱۳۵۷، حتی یک‌میلیون نفر هم نبود که از او حمایت کند؟ چرا ایران غرق در نفرت از این آدم بود؟ متأسفانه برخی عادت‌های بدی دارند و آن هم اینکه بوق را از طرف گشاد آن می‌زنند!